امتداد همراه

هواشناسی آسمان

آسمون دهم :اروند را همه با عملیات والفجر هشت می شناسند . ماه ها طول کشید تا مقدمات عملیات والفجر هشت فراهم گردد . مشکلات بسیاری در این راه بود . از شناسایی منطقه گرفته تا جریان نامنظم آب و گل ولای ساحل رودخانه و جزر و مد و ... خلاصه شب بیستم بهمن ۱۳٦۵ فرا رسید .

شب عملیات هنگام وداع ،بچه ها همدیگر را در آغوش می کشند و پیشانی بند یا زهرا (سلام الله علیها) را بر سر هم می بندند . تا ساعتی دیگر عده ای از اینان با خدایشان ملاقات دارند ! با غروب آفتاب به آب می زنند .

کسی تا ساعت ۲۲ حق تیر اندازی ندارد . ساعت ۲۲ و ۱۰ دقیقه است فرمان حمله فرا می رسد : "بسم الله رحمن الرحیم ولا حول ولا قوه الا بالله العلی العظیم . و قاتلوهم حتی لاتکون الفتنه . یا فاطمه الزهرا ، یا فاطمه الزهرا ..." و ناگهان سکوت ا روند می شکند ...

– ساعتی بعد پرچم گنبد آقا امام رضا (علیه السلام) بر روی مناره بلند شهر فاو طنین انداز بود .

■ **ایستگاه بهشت**

بیت التقوا : نام اروند با نام غواص عجین گشته است . شهادت غواص مظلومانه ترین شهادت هاست . چرا که نه راه پیش دارد و نه راه پس و نه حتی راه دفاع کردن . از فرط ترسی که جنگ در آب دارد ، آن هم شب ، در آب اروند خروشان ، زیر آتش سنگینی که از بالای سرت می ریزد. شب عملیات والفجر هشت ، تازه معنی این جمله را یافتم که هر کس می خواهد به امام زمانش برسد ، باید خودش را به آب و آتش بزند و در آن شب ، هم آب بود و هم آتش .

غلامرضا طرق ، از بچه های با صفای ارتش بود ، فرمانده گردان شهادت لشکر ۹۲ زرهی اهواز ، وقتی داشت می رفت، گفت : "من شهید می شوم ،مفقود می شوم ، دنبالم نگردید، پیدایم نخواهید کرد "دیگر جنازه اش پیدا نشد . با اروند خیلی رفیق شده بود .

■ **موقعیت فرشته ها**

خواب را از چشم شیطان ربود .

متولد ۱۳٤۲ روستای فوکار خورموج از توابع بوشهر . وقتی که فهمید امام دستور داده دست به کار شد . اما (رحمت الله علیه) گفته بود این کاروان نباید سالم به مقصد برسد. مهدوی زود دست به کار شد . با همان قایق های کوچک رفتند برای کشتی مین کاشتند . هیچ کدام از رادارها کشتی به آن بزرگی نتوانسته بودند نه قایق را ببینند نه مین ها را. فقط اخبار نوشتند که ناو بزرگ آمریکا منفجر شد . الکی که نبود امام . (رحمه الله علیه) دستور داده بود !

– در وصیت نامه اش نوشته بود : "ما مرد جنگیم و از کشته شدن نمی هراسیم و مرگ را با جان و دل می خریم . برای ما یکسان است که مرگ به جانب ما بیاید یا ما به جانب مرگ برویم ... مرا با لباس سپاه دفن کنید . خون های بدنم را هم پاک نکنید ..."

نادر مهدوی یکی از سرداران جان بر کف نیروی دریایی سپاه پاسداران بود .

ایستگاه رنگین کمان

■ **رنگ بنفش** :

یک جای دور ، یک روستای کوچک به اسم "دهلاویه " که قبل از جنگ کمتر کسی نامش را شنیده بود . ولی حالا یک عالمه زائر دارد و مردم از خاکش برای یادگاری بر می دارند. دهلاویه درشمال غربی سوسنگرد ، در کنار جاده بستان است .

مدافعان دهلاویه ده روز سرسختانه در برابر دشمن مقاومت کردند تا این که در ۲٤ آبان ماه ۱۳۵۹ توان مقاومت باقی نماند و دشمن با اشغال دهلاویه خود را به سوسنگرد رساند .

آمپر جبهه

مناجات

– خدایا تو مرا عاشق کردی که در قلب عشاق بسوزم . تو مرا اشک کردی که در چشم یتیمان بجوشم تو مرا فریاد کردی که کلمه ی حق را هر چه رساتر در برابر جباران اعلام نمایم. تو تار و پود مرا با غم و درد سرشتی . تو مرا به آتش عشق سوختی تو مرا در طوفان حوادث پرداختی و در کوره ی غم و درد گداختی .

تو مرا در دریای مصیب و بلا غرق کردی و در کویر فقر و حرمان و تنهایی سوزاندی . خدایا ! تو به من پوچی زود گذر را نمایاندی و ارزش شهادت را آموختی .

گزیده ای از کتاب بینش و نیایش شهید دکتر مصطفی چمران

پنهان در سفیدهای صفحه

■ **حرفه های مادرش با خط خوب نوشته شده . بعد از اتمام دوره راهنمایی پسرش ، از اومی خواهد معلم شود و اصرار پسر به رفتن به حوزه است . خبر پسرش را پسر عمویش - "شیخ حسن زارعی " - از رادیو می دهد و آنها رادیویی ندارند که بشنوند .**

شهید : کیدی زارعی

تولد : روستای کرت زنی میناب ۱۳۴۶

شهادت :دزفول ۶۵/۳/۱۰

تا غصه تو شرار باور نزند

تا عشق نیاید و به تو سر نزند

چون کیدی زارعی پرستوی دلت

همواره برای مرگ ، پر پر نزند

بر اساس روایت : برادران شهید

بالای صفحه ، سمت چپ نوشته اند نام مستعارش "محمد جواد " بوده و پایین تر، زیر اطلاعات دیگری توضیح داده اند که در روستای "کرت زنی " مسجدی به نام او نامگذاری شده که طرح ریزی اولیه و تا نیمه های کا ر ساخت ، با دست خودش انجام شده و بعد از شهادتش ، پدر تکمیلش کرده . برای آشنایی با کسی که دیگر پیش ما نیست ، گاه ذکر یک لحظه از زندگی اش چنان به درون او نزدیک مان می کند که با شرح تمام زندگی او ممکن نیست . و بجاست اگر فکر کنیم برای القا ء خصوصیات بد یا خوب هر کس، باز گویی نمونه ای از کارهایش بهتر است از بیان خشک یک سری خصوصیات صرف.

محمد جواد ، آن گونه که از دنیای پشت کلمات پرونده اش بر می آید ، بزرگ بوده و افسوس که این بزرگی تنها در دنیای پشت کلمات است. نوشته اند چند ماهی هم از سن مدرسه اش گذشته بوده و چون در روستای خودشان ، مدرسه ای نبوده ، پدر می فرستدش "کریان " پیش عمه که آنجا در آن سرزمین کم آب ، بتواند بنویسد : "بابا آب داد ". از جاده و ماشین درروستا خبری نبوده. پیش عمه باید مدرسه می رفته تا عید نوروز

کلماتی که کیدی با آنها برای ادامه تحصیل به قم می رود ، مثل پرنده ای از صفحه ها پر کشیده. اما کلماتی که با آنها به مدرسه "بعثت " قم می رود و دروس مربوطه را تا سطح "لمعتین " می خواند، هنوز مانده درصفحه ها .

یا تابستان بیاید و هشتاد کیلومتر را به راه بزند و برسد خانه ، پیش پدر و مادر و نوشته اند دوره راهنمایی می آید میناب و آنجا در مدرسه شبانه روزی "شهید علوی "مشغول درس خواندن می شود .

پسرک جنوبی با صورت آفتاب سوخته اش ، با کم حرفی و روحیه خجالتی اش در روزهای اول یک مدرسه شبانه روزی آن هم ، درشهر، درلابلای کلمات جایی ندارد . یعنی نوشته نشده . و می شود نوشت توی آبان و آذر که اندک پول توجیبی که پدر داده تمام می شود و پسرک جنوبی ،غروب ازمغازه ساندویچی می گذرد و به عکسهای روی شیشه نگاه کرده و نکرده بر می گردد مجتمع شبانه روزی تا وقت شام برسد و دلنگ دلنگ قاشق ها دریقلاوی های براق سر وصدا راه بیاندازد .

می شود پرونده اش را ورق زد و رسید به جایی که حاج آقا طالب –امام جمعه وقت میناب – می رود توی محل ها و اعلام می کند هر کس می خواهد بیاید حوزه علمیه ، می تواند همراه من بیاید . "کیدی " مستعد تر از آن است که در امتحان ورودی ،شرکت کند و نمره قبولی نیاورد . با اینهمه باید این قدرها احترام پدر را داشته باشد که بیاید و سر زیر بیاندازد .

– شما اجازه می دین من برم حوزه ؟ ...البته قبول هم شد ما ...

ناگفته پیداست که پدر ،باید جلوی علاقه فرزند را نگیرد و تاکید کند اگر خودت دوست داری برو پسرم . می شود او را دید که کم کم به آن ساختمان قدیمی عادت کرده و به آن اتاق بزرگش که بقیه طلبه ها هم آنجا استراحت می کنند و همان جا هم درس می خوانند .

از آنجا یک سفر هم می رود حوزه بندرعباس با بچه های آن حوزه هم آشنا می شود . چهره طلبه بحرینی در کلمات پرونده ، کشیده نشده، ولی می توان ابروهای پر پشتی بالای یک جفت چشم خمار ، روی صورت سبزه اش گذاشت .

کیدی چرا با او بیش از بقیه بچه های آن حوزه گرم می گیرد ، معلوم نیست . و همین طور معلوم نیست چرا خیلی زود طلبه بحرینی هم با او قاطی می شود و درکمتر از چند روز انگار که سالهاست با هم یار غارند . و آن طلبه که روزها، درد تنهایی می کشیده و با کسی زیاد نمی جوشیده ، همراهش یک سر هم می آید حوزه "امام صادق " میناب .

کلماتی که کیدی با آنها برای ادامه تحصیل به قم می رود ،مثل پرنده ای از صفحه ها پر کشیده. اما کلماتی که با آنها به مدرسه "بعثت " قم می رود و دروس مربوطه را تا سطح "لمعتین " می خواند، هنوز مانده درصفحه ها .

نوشته اند با رفتن به قم ، رفتن به جبهه را هم شروع کرد . ننوشته اند دراولین اعزامش با چه لباسی بوده و چه شکلی شده بوده . می شود از کلمات ،پیراهنی خاکی رنگ تنش کرد که از برش بزرگ باشد و انتهای جیب پیراهن برود زیر فانوسقه و خودش خنده اش بگیرد. پدرش گفته وقتی می آمد آبادی ،تنهایی می رفت کوه و می ماندیم برای چه می رود . یک روز هم ردش را می گیرد و عاقبت از حالت نسشتن او روی تخته سنگ و نگاه هایش به آسمان و زمین و زمزمه های عربی زیر لبانش چیزی نمی فهمد و بر می گردد . و لابد پیش خود فکر می کند این کارهای عجیب و غریب از اثرات رفتن به جبهه است .

حرفه های مادرش با خط خوب نوشته شده . بعد از اتمام دوره راهنمایی پسرش ، از او می خواهد معلم شود و اصرار پسر به رفتن به حوزه است . خبر پسرش را پسر عمویش – "شیخ حسن زارعی " – از رادیو می دهد و آنها رادیویی ندارند که بشنوند .

تا اینکه دوستان پسرش می آیند و مفقود الاثر شدن فرزند را اطلاع می دهند . حتما باید چند قطره اشک روی گونه های مادر غلتیده باشد وقتی می گفته "باور کنید قبل از شهادتش خواب دیدم از دور توی آسمان ، هواپیمایی دارد می آید طرف خانه مان . همین طور آمد و آمد تا رسید نزدیک خانه مان . یکدفعه این تکه آهن شد یک کبوتر سفید که بالهاش را باز کرده بود . پر زد و نشست روی دیوار حیاط . مادر ،براش هیچ دردی بدتر از داغ جگر گوشه اش نیست .

راستش ترسیدم و فرداش یک گوساله هم زدم زمین و نذر کرد م . ولی وقتی خدا بخواهد کاری بشود ..."

نوشته اند از او هشتاد – نود جلد کتاب مانده که هنوز هر کس می خواهد استفاده کند ، می آید و می برد مطالعه می کند .

ولی خیلی چیزها ها نوشته نشده .مثل همان یک لحظه کوتاه که بیش ازشرح زندگی به درون او می توانست نزدیکمان کند و شاید اینها را پشت این کلمات باید دید و در جاهای سفید نوشت . مثلاً همین که دوازده سال بعد ، تکه های استخوان پیدا شده و در کنار مسجد محل ،پس از تشییع دفن شده ....

■ **عبای آبی موج با تشکر از سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان هرمزگان**

با ساکنان بهشتی

رستم صفا جوئیان

تاریخ تولد :۱۳۴۷/۲/۴

تاریخ شهادت : ۷۱/۱۰/۲۷

یگان اعزام کننده : –

کارمند مخابر ات

محل دفن گلزار شهدای فین

■ **عشق خاصالانه به امام**

از ویژگیهای بارز اخلاقی برادرم صبر و شکیبایی و مظلومیت بود . مال دنیا برای او ارزشی نداشت و همواره درمقابل سختی ها مقاومت می کرد . در طول زندگی پر بار خودش بیش از هر چیز رضایت پدرومادر را مد نظر داشت و تلاش می کرد باری از دوش خانواده بر دارد . من به خوبی می دانستم که امام خمینی (ره) را چقدر دوست می دارد به همین خاطر صداقت کلام و روح والایش را می ستودم .

هر گاه امام درتلویزیون سخنرانی داشتند با شوقی وصف ناپذیرجلوی تلویزیون می نشست و مشتاقانه به سخنان ایشان گوش فرا می داد . او به عشقی که دروجودش به حضرت امام داشت می بالید به خاطر آن به جهاد حق علیه باطل رفت و مظلومانه به شهادت رسید .

■ **پیش قدم دردوستی**

درعالم نوجوانی گاهی با سر هم موضوعاتی کوچک و بزرگ قهر می کردیم یا اینکه دعوایمان می شد . اما رستم آنقدر بزرگوار و مهربان بود که با وجود آنکه بعضی مواقع اشتباه از ناحیه من صورت می گرفت برای آشتی پیش قدم می شد و دلش نمی خواست کسی را از خود ناراحت کند . با مظلومیتی که در او سراغ داشتم به کنارم می آمد و می گفت؛ زینب مرا ببخش ،من اشتباه کرده ام و ... من نیز که طاقت دیدن آن نگاه معصوم و رئوف را نداشتم با لبخندی آشتی می کردم .

■ **عاشق پدر بزرگ بود**

پدر بزرگم را خیلی دوست می داشت . او را به حمام می برد و با حوصله تمام ناخن های او را می گرفت . محبت او به پدر بزرگ همه را متعجب می کرد . آنقدرعاشق پدر بزرگ بود که حاضر نمی شد او خسته شود . حتی درمسیر حمام تا خانه پدر بزرگ را بغل می کرد تا درد پا شبها آزارش ندهد . نمی دانم آن همه خوبی چگونه در کالبد خاکی او دمیده شده بود .

اگر کسی قرضی می خواست از حقوق خود بر می داشت و به او می بخشید . با اینکه حتی درمواقعی شاهد بودم خودش به پول احتیاج دارد اما هرگز روی کسی را بر زمین نگذاشت .آنقدر مهربان بود که آن پول را پس نمی گرفت .

■ **به انتظار استجابت دعا**

بارها گریه های شبانه او را دیده بودم . قامت مردانه اش در زیر آماج غصه و اندوه می لرزید و قطرات اشک مثل باران گونه رنگ پریده اش را جلا می بخشید محال بود نماز صبحی از او قضا شود .سحرگاه بیدار می شد و قرآن را زمزمه می کرد و برای اینکه کسی متوجه نشود در پستوی خانه دور از هر چشمی خالصانه به درگاه پروردگار ضجه و زاری می کرد . می دانستم آن گریه ها برای چه بود ؟ ! رستم از جنس خاک نبود آنقدر آسمانی و پاک بود که تاب دنیای دنی را نداشت و به انتظار استجابت دعایش بود و ...

■ **منبع : رد پای عشق**

جدول ۸۷۷

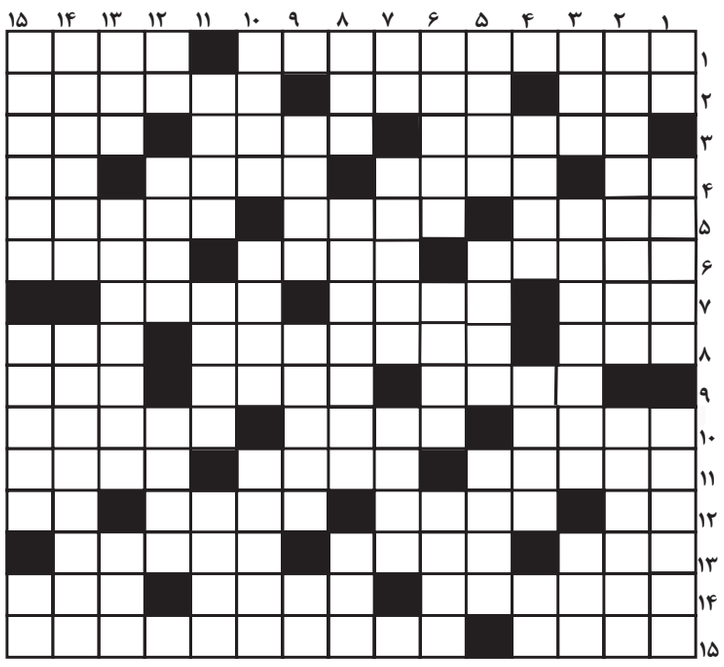

افقی:

۱ – از آثار دکتر محمد علی اسلامی ندوشن ، نویسنده معاصر کشورمان – شهری دراستان آذربایجان شرقی
۲ – اجازه – مخترع پیل الکتریکی – شهر و جزیره ای درجنوب چین
۳ – از وسایل ارتباط جمعی – فرشته – برگ برنده
٤ – چاشنی غذا – نانخورش – زین ساز – رودی درفرانسه
۵ – بخشندگان – میل و خواست قلبی
٦ – روزگاران – واضح و آشکار – گریاندن
۷ – از حشرات – پناهگاه – محل آموزش اسب سواری
۸ – شهری درآلمان – گیاهی آبزی از خانواده جعفری – جام ورزشی
۹ – خالق رمان "سه تفنگدار " – ذبح کننده شتر – خرما
۱۰ – رودی در روسیه – تخم گیاه – سزاوار و درخور
۱۱– نیم تنه زمستانی – باران منجمد – بهای بازار
۱۲ – تکرار حرفی – کشتی ژاپنی – پوپک – سوره سی و ششم
۱۳ – ضمیر اشاره – براده فلزات – قسمت های آغازین هر چیز
۱٤ – دوره تجدید حیات اروپا – واپسین – نیکوکار
۱۵ – نام خداوند در دین یهود – مکتب رویا و خیال .

عمودی:

۱ – مکان – زیرپوش بی آستین – امتیاز ضربه های کنترل شده دست کاراته کا۲ – نام آتشکده ای درعصر ساسانی – باقلوا۳ – کوهی درمکه – یاری رساننده به آسیب دیدگان – لطیف و نازک٤ – پایین لباس – بر زیبایی و دوام کفش می افزاید – از دل پرسوز برآید
۵ – جهاز شتر – دارای مقام ومنزلت – اسب سرکش
٦ – تخته های بریده شده ازتنه درخت – برقرار و پا برجا – تاسیس کننده
۷ – اصطلاحی در تنیس – به زور گرفته شده – کوه گچ پزی۸ – صدای کلفت درموسیقی – حالت دادن به مو به وسیله سشوار – مقدار انرژی که درواحد زمان از یک سطح می گذرد
۹ – استحکام – شهری در مصر – حیوان بارکش
۱۰ – چشم–جنبش مقاومت اسلامی فلسطین – دست دراز کردن به سوی دیگران ۱۱–علامت–اسب خالدار–فریاد شادی ۱۲–عنوانی برای سران قبایل–گیتی–به هیچ وجه ۱۳–شهری در استان مازندران –عینی–منجمد۱٤–فتنه انگیزی –گلی شیپوری به رنگ های گوناگون۱۵–گیاه زینتی گرمسیری با گل های ساده –بانوی منتسب

آگهی فقدان سند مالکیت

نظر به اینکه مسعود ناطقی ولی خانم نهال ناطقی به استناد یک فقره استشهادیه محلی درخصوص پلاک ۱۵۱۲ فرعی از ۲ –اصلی مدعی شده است که سند مالکیت شماره ۲۱۵٤٤۳ الف ۸۰ که در صفحه ٤۷ دفتر ۳۷۵ محلی ذیل ثبت شماره ٦٦۹۱۹ ثبت و سند بنام نهال ناطقی صادر و تسلیم گردیده است و برابر سند رهنی شماره ۱۵۱۳۲ مورخ ۸٦/۱۰/۱۱ دفتر خانه اسناد رسمی شماره ۵۰ بندرعباس نزد بانک مسکن شعبه سید جمال الدین اسد آبادی در رهن می باشد به علت سرقت مفقود گردیده است نامبرده تقاضای صدور سند مالکیت المثنی نموده است لذا با استناد ماده ۱۲۰ آئین نامه اصلاحی و تبصره ذیل آن بدینوسیله اعلام می شود هر کس مدعی انجام معامله نسبت به پلاک مذکور و وجود اصل سند مالکیت درنزد خود می باشد بایستی از تاریخ انتشار آگهی ظرف مدت ده روز اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت به این اداره تسلیم و رسید اخذ نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت قانونی مذکور و عدم وصول اعتراض و یا وصول اعتراض و عدمارائه سند نسبت به صدور سند مالکیت المثنی بنام متقاضی اقدام خواهد شد . تاریخ انتشار ۸۸/۷/۷

علی محمودی - رئیس ثبت اسناد و املاک بندرعباس

اطلاعیه

چند خط تلفن ثابت

با شماره های رند در محدوده مرکز شهر بفروش می رسد

تلفن تماس : ۰۹۱۷۷۶۷۳۱۴۳

اجاره مغازه

مغازه ای به متراژ ۳۸ متر واقع در طبقه همکف مجتمع نخل (روبرو بیمارستان کودکان)به مبلغ ۵ میلیون رهن – و ۲۰۰ تومان ، اجاره داده می شود .

شماره تماس ۰۹۳۶۱۶۷۰۸۹۴

دعوت به همکاری

به یک نفر خانم تایپیست مسلط به برنامهWORD بصورت نیمه وقت نیازمندیم .

تلفن تماس :۰۹۱۷۷۶۷۳۱۴۳

مفقودی

کارت معافیت پزشکی بشماره ۵۶۳۴۹۱ تاریخ صدور کارت ۶۹/۸/۱۶ بنام محمد کنارزردی فرزند عبدالرحمن بشماره شناسنامه ۵۱۵۲ صادره بستک مفقود شده از درجه اعتبار ساقط می باشد.

موسسه حسابداری و حسابرسی امید گامبرون جنوب ثبت (۴۷۶)

*حسابداری حسابرسی * تهیه اظهار نامه مالیاتی و بیمه ای * تهیه صورتهای مالی فارسی و انگلیسی
* طراحی سیستم کنترل داخلی * تنظیم گزارشهای مالی جهت بانکها و سایر موسسات مالی و اعتباری –
*تامین و آموزش کادر موسسات و شرکتها * تهیه صورتهای مالی از مدارک ناقص اصلاح حسابها و...

تلفن تماس :
۰۹۱۷۳۶۸۶۶۲۶ خاکسارنژاد ۰۹۱۷۱۶۳۵۲۵۱

E-mail:
omid gamberoon jonoob@ gmail.com

شرکت خدمات مالی و حسابرسی عصر دانش بندر (سهامی خاص) ثبت ۶۲۵۲تاسیس ۱۳۸۲

حسابداری – تامین کادر مالی – حسابرسی – تهیه صورتهای مالی – تهیه اظهار نامه مالیاتی – اعتبارات و خزانه داری – مشاوره مالیاتی و بیمه ای – اصلاح حسابها و رسیدگی اسناد

عصر دانش بندر

تلفن تماس :
۰۹۱۷۳۶۸۴۴۱۶محمد حسینی

E-mail:
Asrdanesh۸۱@ yahoo.com